

آسیب‌شناسی ترجمه‌های شبیه به لیس در جزء اول و دوم قرآن کریم (بر اساس نظریه کارمن گارسس)^۱

علی اسودی^۲

سودابه مظفری^۳

اکرم زارع^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۲۳

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

قرآن کریم به سبب دارا بودن آموزه‌های بلند آسمانی و گنجینه‌های فراوانِ صرفی، نحوی و بلاغی زبانِ عربی، همواره مورد توجه دانشمندان و عربی‌پژوهانِ سراسر جهان قرار گرفته‌است. به این ترتیب، ترجمه‌های این کتاب ارزشمند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از این رو، هر ساله هزاران مقاله و پایان‌نامه با محوریت ارزیابی ترجمه‌های قرآن کریم به نگارش در می‌آید تا چند و چونیِ درستی ترجمه‌های این کتاب مقدس، آشکار شود. از میان ترجمه‌های فارسی قرآن

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2020.26914.1726

^۲ دکترای تخصصی زبان و ادبیات عربی، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی؛

Asvadi@khu.ac.ir

^۳ دکترای تخصصی زبان و ادبیات عربی، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، هیأت علمی دانشگاه خوارزمی؛

Soud42_moz@khu.ac.ir

^۴ دانشجوی کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)؛

akramzare05@gmail.com

کریم، همواره ترجمه‌های وفادار آن، مورد توجه و استقبال بیشتر خوانندگان و پژوهشگران قرار گرفته‌است؛ از جمله مترجم‌هایی که با وفاداری تمام، این مصحف گران‌مایه را به زبان فارسی ترجمه کرده‌اند، می‌توان افرادی همچون مکارم شیرازی (Makarem Shirazi, 2001)، مشکینی (Meshkini, 2015)، الهی قمشه‌ای (Elahi Qomshee, 2006)، خرماشاهی (Khorramshahi, 1997) و فولادوند (Fooladvand, 1997) را نام برد. هر چند، ترجمه‌های آن‌ها نسبت به متن قرآن کریم وفادار بوده، ولی همچون هر اثر ادبی دیگری - همچنان که از شایستگی‌های بسیاری بهره‌مند است، ممکن است از کاستی‌هایی به دور نباشد. به این ترتیب، پژوهش حاضر با تکیه بر الگوی ارزیابی ترجمه ارائه‌شده به وسیله کارمن گارسس (Garces, 1994) و بر مبنای سطح دوم این نظریه (سطح صرفی و نحوی) ترجمه‌های این مترجم‌ها را در حوزه «مای شبیه به لیس» مورد پژوهش و ارزیابی قرار داده‌است. پس از بررسی، این یافته به دست آمد که مهم‌ترین عامل در ضعف ترجمه‌های مورد اشاره در این حوزه، معادل‌یابی نکردن درست در زبان مقصد و نادیده گرفتن بی‌پرده‌گویی‌های خداوند در این کتاب ارزشمند (قبض نحوی) بوده‌است.

واژه‌های کلیدی: نظریه کارمن گارسس، بحث ما مشبه بلیس، ترجمه‌های مکارم شیرازی، مشکینی، الهی قمشه‌ای، خرماشاهی و فولادوند.

۱. مقدمه

پس از به نگارش در آمدن کتاب‌های گوناگون در کشورهای مختلف جهان و عرضه علوم و فنون با استفاده از این گونه کتب، نیاز به ترجمه آن‌ها به زبان‌های دیگر احساس شد. این امر امکان‌پذیر نمی‌شد جز به وسیله مترجم‌هایی زبردست، که می‌بایست به فهم درستی از متن دست یابند. چرا که در صورت هر گونه اشتباه و کج‌فهمی از سوی مترجم، مفهوم یک متن به طور کلی دگرگون می‌شود. بنابراین در نخستین گام آن‌چه هر مترجم به آن نیازمند است، فهم درست از مطالب است. با گذشت زمان و پر رونق شدن بازار کار مترجم‌ها و پیدایش گونه‌های مختلف آثار ترجمه‌شده در پهنه‌های گوناگون دانش و فناوری، نیاز به آراء و نظریه‌هایی احساس شد که با استناد به آن‌ها بتوان، ترجمه‌های برتر را شناسایی و ارزیابی کرد. به این ترتیب، نقد ترجمه به دیگر شاخه‌های علوم افزوده شد و نظریه پردازان بزرگی همچون آنتوان برمن^۱، هربرت پل گرایس^۲، جولیان

¹ Antoine Berman

² Paul Grice

هاوس^۱، باسل حاتم^۲، کارمن گارسس^۳ و دیگران، به ارائه آراء و دیدگاه‌های خود در این حوزه انتقادی پرداختند. یکی از انواع ترجمه که نیاز به ژرف‌نگری، فهم و حساسیت ویژه مترجم دارد، ترجمه انواع متن‌های مقدس است که باورها و اعتقادات بسیاری از انسان‌ها بر آن بنا نهاده شده است. از این رو، مترجم‌های این متون باید همه سعی و کوشش خود را در ارائه ترجمه‌ای هر چه درست‌تر این متون به کار گیرند. از جمله متون مقدس، قرآن کریم، کتاب دینی مسلمانان است که ترجمه آن از همان ابتدا از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. ترجمه قرآن، با چالش‌های گوناگونی از سوی برخی از مفسرین و دانشمندان حوزه قرآنی روبه‌رو شده است. چرا که برخی از این دانشمندان و مفسرین از جمله زمخشری و سیوطی معتقد به ترجمه‌ناپذیری قرآن بوده‌اند. با وجود تمام این چالش‌ها و موانع، قرآن کریم، همچون دیگر متون مقدس به بیشتر زبان‌های زنده دنیا ترجمه شد. این متون ترجمه شده، بارها از سوی پژوهشگران گوناگون و با استفاده از الگوهای مختلف ارزیابی ترجمه، مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند. یکی از انواع نظریه‌های موجود در زمینه نقد ترجمه متون ادبی، نظریه گارسس (Garces, 1994) است که از جمله بهترین و جدیدترین نظریه‌های ارزیابی ترجمه، در جهان امروز به شمار می‌آید. وی نظریه خود را در چهار سطح معنایی - لغوی، نحوی - واژه شناختی، گفتمانی - کارکردی و سبکی - علمی دسته‌بندی کرده است. او همچون دیگر نظریه‌پردازان حوزه نقد ترجمه، کفایت و مقبولیت متن ترجمه را امری مهم و جدی به شمار می‌آورد. پژوهش حاضر بر آن است تا با الهام از سطح دوم الگوی گارسس (همان) (نحوی - واژه شناختی) به ارزیابی ترجمه «مای شبیه به لیس» آورده شده در جزء اول و دوم قرآن کریم به وسیله مترجم‌ها بپردازد. هدف این است که مهمترین مشکلات ترجمه وی در این زمینه آشکار گردد و رهیافت‌هایی مناسب برای از بین بردن این گونه مشکلات ارائه گردد.

در این میان، ترجمه متن‌های مقدس و کتاب‌های الهی که رهنمون انسان در سراسر زندگی است، از حساسیت و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این گونه ترجمه، نیازمند تلاشی بیشتری در مقایسه با ترجمه متون دیگر است. همچنین ارزیابی و بررسی این متون ترجمه شده گام سودمندی برای شناسایی و از بین بردن مشکلات موجود در فرآیند ترجمه به شمار آمده و در نهایت به فهم هر چه بهتر منظور کلام الهی منجر می‌شود. بر این مبنا، پژوهشگران بر آن شدند تا با انتخاب این موضوع به بررسی ترجمه‌های وفادار قرآن کریم از جمله ترجمه (همچون مکارم شیرازی

¹ Julian House

² Basil Hatim

³ Carmen Garces

(Makarem Shirazi, 2001)، مشکینی (Meshkini, 2015)، الهی قمشه‌ای (Elahi Fooladvand, 2006)، خرماشاهی (Khorramshahi, 1997) و فولادوند (Fooladvand, 1997) بر مبنای ارزیابی سطوح معنایی نظریه گارسس (Garces, 1994) پردازند. امید است که پژوهش حاضر نقطه عطفی برای شناسایی کاستی‌های ترجمه قرآن کریم و به ویژه در حوزه «ما» شبیه به «لیس» مورد اشاره در جزء اول و دوم این مصحف شریف، باشد.

در این راستا، پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به این دو پرسش است: نخست اینکه، با توجه به نظریه گارسس، ترجمه‌های ارائه شده از قرآن کریم تا چه میزان در حوزه ترجمه ما شبیه به لیس، موفق عمل کرده‌اند؟ دوم آنکه، در صورت عدم موفقیت این ترجمه‌ها، چه راهکارهایی برای رفع این گونه مشکلات پیشنهاد می‌شود؟ همچنین، فرضیه‌های پژوهش از این قرارند: نخست اینکه، این گونه به نظر می‌رسد که ترجمه‌های وفادار قرآن کریم، احتمالاً دارای بازتاب بهتری از لایه‌های معنایی ما شبیه به لیس، داشته باشد. دوم اینکه، این گونه به نظر می‌رسد که با توجه به مفاهیم نگارش شده در میراث نحوی، صرفی و بلاغی موجود در زبان و ادبیات عربی و همچنین بر مبنای الگوهای ارزیابی سطوح معنایی نظریه‌های نقد ترجمه مطرح شده از سوی نظریه‌پردازان مختلف و از جمله گارسس (Garces, 1994) می‌توان به ترجمه‌ای درست‌تر از این مفاهیم دست یافت.

۲. پیشینه پژوهش

نصیری (Nasiri, 2011) در کتاب «روش ارزیابی و سنجش کیفی متون ترجمه شده از عربی به فارسی»، ضمن معرفی مفهوم ترجمه و انواع آن، به بررسی مفاهیم زبان مبدأ و زبان مقصد نیز می‌پردازد. با این وجود، وی، از نظریه‌های نقد ترجمه سخنی به میان نیاورده است. آنچه مقاله حاضر را به طور کلی از موضوع این کتاب متمایز می‌کند، پرداختن این مقاله به موضوع ما شبیه به لیس است. این در حالی است که نصیری (همان) در این کتاب به معرفی روش‌های ارزیابی کیفیت ترجمه پرداخته است. روش‌های ایشان گامی است آموزشی برای این مقاله و تمام مقاله‌هایی که موضوع آن ارزیابی کیفیت ترجمه است.

محمد حسن امرایی (Amraei, 2018) در مقاله «نقد و ارزیابی کیفیت ترجمه قرآن آیت الله یزدی بر اساس نظریه گارسس (۱۹۹۴)»، به ارزیابی تخصصی کیفیت ترجمه منتخب سوره بقره به قلم آیت الله یزدی می‌پردازد. وی پس از ارائه چارچوب نظری پژوهش خود، به بیان هر یک از سطوح نظریه گارسس و ترجمه‌ای که مطابق با آن سطح نظری است، می‌پردازد. او در پایان به این نتیجه دست می‌یابد که این ترجمه، ترجمه‌ای توضیحی-تفسیری است. چرا که موارد بی‌شماری از

داده‌های قابل تطبیق با نظریه گارسس همچون همانندی، قبض و بسط نحوی، دستورگردانی و همچنین انتقال و ابهام را در خود جای داده‌است. آنچه موضوع مقاله مورد اشاره را با موضوع مقاله حاضر مشابه می‌کند، بررسی کیفیت ترجمه سوره بقره است. با این وجود، وجه تمایز این مقاله با مقاله حاضر در دو زمینه نهفته‌است. نخست اینکه، مقاله مورد اشاره به بررسی ترجمه یک مترجم (آیت الله یزدی) پرداخته‌است، در حالی که مقاله حاضر به بررسی ترجمه پنج مترجم قرآن کریم پرداخته‌است. دوم آنکه، مقاله مورد اشاره، ترجمه همه ارکان سوره بقره را بررسی کرده‌است، اما مقاله حاضر روش جزئی در پیش گرفته‌است و فقط به بررسی یکی از اجزاء این سوره مبارکه یعنی موضوع «ما» شبیه به «لیس» پرداخته‌است.

علی اسودی و خدیجه احمدی بیغش (Asvadi & Ahmadi Bighsh, 2020) در مقاله «ارزیابی حسن تعابیر قرآنی در برخی از ترجمه‌های فارسی بر اساس مدل گارسس» علاوه بر تبیین مبانی نظری گارسس به تبیین پاره‌گفته‌ها و واژه‌های اشاره‌شده در قرآن کریم - که دال بر مفاهیم کبر، بخل، خزی و ذل است - پرداخته‌اند. سپس، آن‌ها ترجمه‌های هر یک از این پاره‌گفته‌ها و مفاهیم از سوی مترجم‌ها را بررسی کرده‌اند. وجه تمایز مقاله این اثر با مقاله حاضر در این است که مقاله مورد اشاره، ترجمه تعابیر قرآنی را مورد بررسی قرار داده‌است، اما مقاله حاضر ترجمه «ما» شبیه به «لیس» را ارزیابی کرده‌است.

محمد رضا شیرخانی و ناصر چعباوی (Shir Khani & Cha'abavi, 2014) در مقاله «بررسی تطبیقی فعل مقاربه «کاد، یکاد» از دیدگاه زبان‌شناسی»، ترجمه‌های «مکارم شیرازی»، «فولادوند»، «خرمشاهی» و «زمانی»، را در حوزه فعل «کاد» مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهند. آن‌ها ضمن اشاره به درجه کیفی ترجمه‌های مورد اشاره به ارائه ترجمه پیشنهادی از این آیات می‌پردازند. پرداختن هر دو مقاله به مبحث نواسخ، یکی از پرننگ‌ترین وجوه تمایز این دو مقاله به شمار می‌آید. با این وجود، دو ویژگی، این دو مقاله را از یک‌دیگر متمایز می‌کند. نخست اینکه، موضوع این دو مقاله است که یکی به موضوع نواسخ فعلی (کاد) و دیگری به موضوع نواسخ حرفی (ما شبیه به لیس) می‌پردازد. دوم آنکه، چهارچوب نظری دو مقاله کاملاً متفاوت از یک‌دیگر است.

۳. مبانی نظری پژوهش

۳.۱. الگوی ترجمه کارمن گارسس

کارمن والرو گارسس^۱ در سال ۱۹۵۸ میلادی در اسپانیا دیده به جهان گشود. وی اکنون با مقام

^۱ Carmen Valero Garces

علمی استاد تمام، در دانشگاه «آلکالا» شهر مادرید، فعالیت می‌کند. او از سال ۱۹۹۵ تاکنون عهده‌دار برگزاری کنفرانس جهانی ترجمه است. کارمن گارسس در سال ۱۹۹۴ میلادی، نظریه خود را به حوزه نقد ترجمه ارائه کرد. این نظریه از دید کارشناسان عرصه ترجمه یکی از بهترین و کامل‌ترین نظریات در حوزه نقد ترجمه شناخته شده‌است. گارسس (Garces, 1994) در نظریه خود از منتقدان بزرگ عرصه ترجمه همچون نیومارک (Newmark, 1981; Newmark, 1988) تأثیر می‌پذیرد. او تعادل و هماهنگی میان متن اصلی و متن ترجمه را شرط اصلی ترجمه می‌داند. به باور وی هر اندازه که مترجم، معتقد به این تعادل و هماهنگی باشد، سطح کیفی ترجمه اش بالا می‌رود. گارسس (Garces, 1994) معتقد است ترجمه باید از دو عنصر «کفایت» و «مقبولیت» برخوردار باشد. در حقیقت کفایت و مقبولیت متن ترجمه از نظر گارسس (همان) در گرو این امر است که، مترجم علاوه بر توجه به عناصر زبانی و معنایی متن مبدأ به میزان پذیرش این ترجمه وفادار توسط خوانندگان نیز توجه داشته باشد. وی همچنین معتقد است مترجم برای پیشرفت و بهبود سطح ترجمه، باید قواعد و اصولی را رعایت کند. این امر سبب می‌شود تا متن ترجمه‌اش بیشترین شباهت و هماهنگی را با متن اصلی داشته باشد. از این رو، وی چهار سطح را در نظریه خود ارائه می‌کند تا با تکیه بر آن بتوان میزان سازگاری و هماهنگی موجود میان متن اصلی و متن ترجمه را ارزیابی و بررسی کرد. این چهار سطح در جدول (۱) آمده‌اند:

جدول ۱: چهار سطح الگوی کارمن والرو گارسس (Garces, 1994)

۱. سطح لغوی-معنایی (Semantic Lexical)		
۲. سطح نحوی-صرفی (Syntactical Morphological)	۳. سطح گفتمانی-کارکردی (Discursive Function)	۴. سطح سبکی-علمی (Scientific Style)

بر اساس نظریه گارسس (Garces, 1994)، طی فرایند ترجمه، مترجم عناصر و ابزاری را به خدمت می‌گیرد تا محتوای یک متن را از زبانی به زبان دیگر منتقل کند. برخی از این عناصر و ابزار، ترجمه را به سستی و کاستی می‌کشانند. بر این مبنا، گارسس (همان) آن‌ها را از جمله سازه‌ها و ویژگی‌های منفی ترجمه به شمار می‌آورد. از جمله این سازه‌ها می‌توان به ترجمه تحت‌اللفظی^۲، انتقال پاره‌گفته‌ها و مفاهیم به صورت مبهم^۳، قبض نحوی^۴، ترجمه قرضی، تغییر ساختار و محتوای

¹ University of Alcala

² literal Translate

³ ambiguity

⁴ grammatical reduction

متن اصلی^۱، اشاره کرد. در مقابل، برخی از سازه‌ها و ابزارها وجود دارند که به نشاط و قوت ترجمه می‌افزاید. از جمله آن‌ها همانندسازی^۲، بسط نحوی^۳، معادل‌سازی فرهنگی^۴، تغییر در نوع جمله، تغییر دیدگاه^۵ است.

۳. ۱. ۱. بررسی و تحلیل سطح صرفی - نحوی

بی توجهی و همت نگماشتن به ترجمه جنبه‌های ادبی و هنری متن اصلی، نادیده گرفتن قاعده‌های صرفی و نحوی، انتقال پاره گفته‌ها و مفاهیم به شیوه‌ای مبهم، همه و همه به کاهش کیفیت ترجمه منجر می‌شود. این موارد، در نهایت به برداشت نادرست خواننده از متن می‌انجامد. پژوهش حاضر با تکیه بر نظریه گارسس (Garces, 1994) در سطح «صرفی - نحوی» در پی کشف این سستی‌ها و بی توجهی‌ها در حوزه ترجمه «ما» شبیه به «لیس» در پیوند با ترجمه مترجم‌ها است. سطح صرفی - نحوی خود به سطح‌های گوناگونی دسته‌بندی می‌شود که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

۳. ۱. ۱. ۱. ترجمه تحت اللفظی

ترجمه تحت اللفظی به این معناست که واژه به واژه یک عبارت از زبانی به زبان دیگر منتقل شود. در این گونه از ترجمه، مترجم به صورت خود آگاه یا ناخود آگاه، همه قواعد صرفی - نحوی و بلاغی موجود در متن اصلی را رعایت می‌کند. برخی از ادبا و ناقدان از این نوع ترجمه، استقبال بسیاری نموده و آن را وفادارترین انواع ترجمه دانسته‌اند. چرا که معتقدند هیچ کاهش و افزایشی را در بار معنایی جمله‌ها و پاره گفته‌ها ایجاد نمی‌کند. همچنین این گونه ترجمه، پاره گفته‌ها را با سلامت تمام و همان گونه که نویسنده اراده کرده به خواننده متن ترجمه، منتقل می‌کند. نیومارک از جمله ناقدانی است که از ترجمه تحت اللفظی استقبال کرده است. وی قرار گرفتن حرف در مقابل حرف، واژه در مقابل واژه یا پاره گفته در مقابل پاره گفته را در فرایند ترجمه، مناسب و مطلوب می‌داند (Newmark, 2006, p. 91). با این وجود، گارسس (Garces, 1994)، بر خلاف نیومارک و آن دسته از منتقدانی که ترجمه تحت اللفظی را جزء وفادارترین انواع ترجمه می‌دانند، تحت اللفظی بودن ترجمه را از ویژگی‌ها و عناصر منفی ترجمه، به شمار می‌آورد. زیرا بر

¹ transposition

² adaptation

³ grammatical expansion

⁴ cultural or functional equivalent

⁵ modulation

این باور است که تحت‌اللفظی بودن یک ترجمه در نخستین گام، فرایند ترجمه را برای مترجم ناهموار و دشوار می‌کند. چرا که به قرار گرفتن واژه و پاره‌گفته‌ای دقیقاً همانند واژه و پاره‌گفته وارد شده در متن مبدأ، پابندی شدیدی دارد. در گام پسین، ترجمه تحت‌اللفظی متن را برای خواننده نامفهوم و مبهم می‌کند. پس باید از این گونه ترجمه پرهیز کرد. چرا که در بردارنده اختلافات فرهنگی میان متن مبدأ و متن مقصد است (همان، ۸۱). از این روست که ترجمه تحت‌اللفظی همواره مورد انتقاد گارسس (همان) بوده است.

۳. ۱. ۱. ۲. قبض نحوی

این مؤلفه یکی دیگر از ویژگی‌هایی است که گارسس (Garces, 1994) آن را جزء ویژگی‌های منفی ترجمه به شمار می‌آورد. چرا که به ترجمه نکردن برخی از واژه‌های متن اصلی، منجر می‌شود. قبض نحوی به معنای همت نگماشتن و توجه نکردن مترجم به معادل‌سازی واژه‌ها است که در آن به بیانی حداقلی بسنده می‌شود. همچنین، برخی از پاره‌گفته‌ها و جمله‌هایی که نویسنده آن را با تأکید نگاشته است، حذف می‌شود (همان، ۹۰). بیشتر منتقدان ترجمه در برشمردن این مؤلفه به عنوان یکی از ویژگی‌های منفی ترجمه، همگام با گارسس (همان) پیش رفته‌اند. چرا که اختصار در بیان، ممکن است در بسیاری از مواقع مفید باشد، اما در حوزه ترجمه، توضیح‌های دقیق و مناسب به فهم هر چه بیشتر خواننده از متن، کمک می‌کند.

۳. ۱. ۱. ۳. بسط نحوی

بسط نحوی به این معنا است که مترجم طی فرایند ترجمه، پاره‌گفته‌ها و مفاهیمی که در متن اصلی به صورت مختصر آمده است را گسترده و شرح می‌دهد تا مفهوم را با کیفیت بیشتری به خواننده ارائه کند (Garces, 1994, p. 81). این مؤلفه از جمله ویژگی‌هایی است که گارسس (همان) آن را تأیید می‌کند و جزء ویژگی‌های مثبت ترجمه به شمار می‌آورد. در واقع، بسط نحوی به معنای بی‌پرده‌گویی یا آشکارسازی و یکی از هماهنگی‌های ترجمه به شمار می‌آید. این امر هنگامی صورت می‌گیرد که اطلاعات متن مبدأ با روشنی و نمایان‌سازی بیشتر به ترجمه انتقال می‌یابد (Sayahi et al., 2016, p. 43).

۳. ۱. ۱. ۴. تغییر نحو (تعدیل صورت)

منتقدان در برابر موضوع تغییر سازه‌های نحوی زبان مبدأ، دو روش را در پیش گرفتند. برخی از آن‌ها همانند یوجین نایدا به طور کامل موافق با تغییر و تعدیل عناصر نحوی متن مبدأ هستند. زیرا

اعتقاد پابرجایی به این امر دارند که مترجم، در راه ترجمه، می‌بایست همه سعی و کوشش خود را به کار گیرد. همچنین از همه سازوکارهایی که به فهم هر چه بیشتر از متن، کمک می‌کند بهره برد (البته این دسته از منتقدان معتقدند، به خدمت گرفتن این ابزار و وسائل نباید به حذف پیام متن منجر شود). هدف این است که خواننده متن ترجمه نیز همان احساسی را تجربه کند که خواننده متن اصلی، هنگام خواندن آن را تجربه کرده است (Solh Jo, 1997, p. 58-68). برخی دیگر رویه میانه‌روی را در پیش گرفته‌اند. آن‌ها معتقدند مترجم هنگامی می‌تواند عناصر نحوی متن اصلی را تغییر دهد که ساختار دستوری مشابه در زبان مقصد وجود نداشته باشد. همچنین ترجمه تحت اللفظی امکان‌پذیر باشد اما طبیعی جلوه نکند و خلأ واژگانی موجود با تغییر در ساختار نحوی بازسازی شود. با این وجود، نیومارک معتقد است: «آنچه در این راستا مهم جلوه می‌کند، این است که، تغییر عناصر نحوی منجر به جابه‌جایی تأکید جملات نشود.» (Newmark, 2006, p. 85-88).

۳.۱.۱. تغییر در نوع جمله‌ها (تغییر دیدگاه)

این مؤلفه به روشی گفته می‌شود که در آن مفاهیم و پاره‌گفته‌ها در قالبی غیر از آنچه نویسنده اصلی بیان کرده است، ارائه می‌شود. نمونه‌هایی از تغییر در نوع جمله‌ها عبارت‌اند از تغییر جایگاه علت و معلول، تغییر جایگاه جمله‌های معلوم و مجهول، به کار بردن جمله‌های مثبت به جای جمله‌های منفی و برعکس، تغییر زمان افعال، تغییر نوع جمله‌ها از خبری به انشائی و برعکس (Farhadi, 2013, p. 166). کاربرد این روش، اغلب در مواردی انجام می‌پذیرد که زبان مقصد، ترجمه تحت‌اللفظی را بر نمی‌تابد (Newmark, 2006, p. 88).

۳.۲. نواسخ

نواسخ جمع مکسر «ناسخه» به معنای باطل‌کننده حکم قدیم با آوردن حکم جدید است. نقش نواسخ در علم دستور، تغییر حرکت‌گذاری واژه‌ها است. از همین روست که آن‌ها را نواسخ می‌نامند. نواسخ به دو دسته فعلی و حرفی دسته‌بندی می‌شود. نواسخ حرفی مجموعه‌ای است که سه دسته حروف مشبّه بالفعل، حروف شبیه به «لیس» و لانی جنس دسته‌بندی می‌گردد. حروف شبیه به «لیس»، مجموعه‌ای از نواسخ حرفی است و نام‌گذاری این مجموعه به این نام به این سبب است که این حروف از نظر دستوری همچون «لیس» اسم را مرفوع و خبر را اعراب منصوب می‌دهند. همچنین این حروف از نظر معنایی نیز کاربردی مشابه کاربرد «لیس» دارد که دلالت بر

نفی زمان حال می‌کند (Ibn Aqeel, 1996, v. 1, p. 209 & 235). هر چند، این امر وابسته به عدم حضور مفاهیم و نشانه‌های دال بر زمان در عبارت است (همان ۲۰۹)، این مجموعه شامل چهار حروف «ما»، «إن»، «لا»، «لات» است. «ما» حرفی است نافیه که پس از وارد شدن بر مبتدا و خبر، در ضمن شروطی، عملی مانند عمل «لیس» را خواهد داشت. این نوع «ما»، حجازیه نیز نامیده می‌شود (Ansari, 1989, v. 1, p. 316). چرا که این حرف در زبان اهل حجاز، عملکردی مشابه عملکرد لیس را دارد و این مشابهت به دلالت مطلق این دو بر نفی زمان حال باز می‌گردد. این درحالی است که در زبان بنی تمیم، این حرف از نظر نحوی هیچ عملکردی ندارد. برای نمونه، هنگامی که گفته می‌شود: «ما زید قائم»، زید اعراب مرفوع دارد. چرا که مبتدا واقع شده است و قائم نیز خبر این مبتدا است (Ibn Aqeel, 1996, v. 1, p. 235). ابن یعیش الموصلی (Ibn Ya'ish Al-Mooseli, 2001) نیز در کتاب خود شرح المفصل می‌نوسد: «ما» شبیه به «لیس» یا «ما» حجازیه حرف نفی است که اهل حجاز آن را به «لیس» شبیه می‌کنند و اسم پس از آن را مانند اسم پس از «لیس» مرفوع، و خبر آن را اعراب منصوب می‌دهند. تنها تفاوت این دو در این نکته است که «لیس» در همه وضعی‌ها، عمل نحوی خود را در رفع اسم و نصب خبر، حفظ می‌کند. این در حالی است که «ما» به سبب ضعف در عمل نحوی، هرگاه خبرش به واسطه «إلّا» نقض شود؛ و یا خبر بر اسم مقدم گردد؛ دیگر عمل نحوی خود را در رفع اسم و نصب خبر حفظ نخواهد کرد و ملقات از عمل می‌شود (Ibn Ya'ish Al-Mooseli, 2001, v. 1, p. 108).

۳.۳. تفاوت‌های میان «ما» و «لیس»

«ما»، شبیه به «لیس» نامیده می‌شود و از نظر نحوی کاربردی مشابه کاربرد این فعل را دارد. این در حالی است که «ما» از نظر معنایی با مقداری تفاوت هنگام ورود بر یک جمله متشکل از مبتدا و خبر بر نفی شدیدتری نسبت به «لیس»، دلالت می‌کند. چرا که در حکمت عرب نمی‌گنجد که دو واژه گوناگون را در معنایی کاملاً مشابه به کار برند (Samerai, 2012, p. 1 & 230). در تأیید کلام سامرای (همان) می‌توان به سخن برجستراسر (Bergstrasser, 1993) اشاره کرد. وی معتقد است: «عربی‌زبانان ریزبین و دقیق‌نگر است» (Bergstrasser, 1993, p. 58-65) که این امر دال بر دلالت ویژه «ما» شبیه به «لیس» نسبت به «لیس» است. سامرای (Samerai, 2012) در پیوند با تفاوت‌های ما و لیس در کتاب خود معانی النحو این گونه نتیجه‌گیری می‌کند: هنگامی که «لیس» بر مبتدا و خبر وارد می‌شود، جمله اسمیه متشکل از مبتدا و خبر به جمله فعلیه تبدیل می‌شود. چرا که «لیس» در گروه فعل‌های عربی جای می‌گیرد. این در حالی است که

هنگامی که «ما» بر یک جمله متشکل از مبتدا و خبر وارد می‌شود، اسمیه بودن جمله دچار هیچ تغییر و تحولی نخواهد شد. از آنجایی که جمله اسمیه ثبوت و استقرار بیشتری را نسبت به جمله فعلیه دارد، پس نتیجه می‌گیریم که «ما» از نظر معنایی قوت بیشتری نسبت به «لیس» دارد (همان). در ادامه سخنان سامرای (Samerai, 2012) باید گفت، با وجود اینکه لیس جزء افعال زبان عربی به شمار می‌آید اما باید در نظر داشت که این فعل جزء افعال ناقصه این زبان است. در واقع این فعل از آن دسته از افعال ناقصه سه گانه (فتی، زال و لیس) است که هیچ‌گاه جواز استعمال به صورت تامه را ندارند و فقط به صورت ناقصه مورد استفاده اهل زبان قرار می‌گیرند. به بیان دیگر دلالت بر افعال حرکتی ندارد و از این روست که مفهومی از حدوث و تجدید برای آن تعریف نمی‌شود و فقط رابطه نسبتی میان یک مبتدا و خبر را نفی می‌کند (Ibn Aqeel, 1996, v. 1, p. 218). ابن یعیش الموصلی (Ibn Ya'ish Al-Mooseli, 2001) نیز در این زمینه معتقد است افعال زمانی بر حدوث و تجدیدی دلالت می‌کنند که حقیقی و تامه باشند. این در حالی است که افعال ناقصه از میان شروط فعل بودن فقط شرط زمان را دارند و فقط از جنبه لفظ و تصرف، فعل نامیده می‌شوند و در واقع مفهومی از تجدد و حدوث برایشان مطرح نیست (Ibn Ya'ish, Al-Mooseli, 2001, v. 7, p. 89).

خداوند در قرآن کریم در (۴۱) جایگاه برای نفی از «لیس» استفاده کرده است. این در حالی است که خداوند در (۹۱) موضع برای بیان نفی از «ما» استفاده کرده است و خبر «ما» در (۷۶) مورد همراه با «باء» زائده آمده است. با این وجود، خبر «لیس» فقط در (۲۳) مورد با «باء» زائده همراه شده است. (همان، ۲۳۱). در کتاب الهی خبر «ما» در ۷۶ مورد از مواردی که «ما» آمده است، همراه با «باء» زائده بوده است. در این میان فقط فقط در سه موضع ﴿ما هذا بشراً﴾ (سوره یوسف، آیه ۳۱)، ﴿ما هنّ أمهاتهم﴾ (سوره مجادله، آیه ۲) و ﴿فما منکم من أحدٍ عنہ حاجزین﴾ (سوره الحاقه، آیه ۴۷) است که دلالت بر تأکید بیشتری ردارد. با این وجود، خبر لیس، فقط در ۲۳ مورد با باء زائده همراه شده است.

یکی دیگر از عواملی که سامرای (Samerai, 2012) را به سوی این دیدگاه کشانده است که شدت نفی در «ما» بیشتر از «لیس» بوده، این است که قرآن کریم در هر جمله‌ای که به تأکید بیشتری برای بیان نفی احتیاج داشته است از «ما» استفاده کرده است. آخرین دلیل برای این کلام که «ما» بر شدت نفی بیشتری نسبت به «لیس» دلالت می‌کند. این است که در موارد گوناگونی «ما» بعد از جمله‌های قسم وارد شده است. این در حالی است که «لیس» هیچ‌گاه پس از جمله‌های دال بر قسم وارد نشده است.

۴.۳. ترجمه^۱

در اصطلاح به معنای تغییر و تبدیل عناصر زبانی و معنایی زبان مبدأ به عناصر زبانی و معنایی زبان مقصد است. تاکنون دیدگاه‌های فراوانی از سوی صاحب‌نظران عرصه ترجمه برای دسته‌بندی انواع ترجمه متون، ارائه شده است که هر کدام از درجه اعتبار ویژه‌ای برخوردار است. از جمله این نظریه‌ها، تقسیم‌بندی انواع ترجمه به ترجمه لغوی، ترجمه تحت‌اللفظی (لفظ به لفظ)، ترجمه وفادار، ترجمه معنایی، ترجمه آزاد و ترجمه تفسیری، است. در ترجمه وفادار، مترجم علاوه بر انتقال دقیق پیام و محتوای متن، ساختارهای صرفی، نحوی، و بلاغی موجود در متن مبدأ را نیز رعایت می‌کند. به همین سبب، متن ترجمه از انسجام و تعادل لازم برخوردار است.

۴. آسیب‌شناسی ترجمه «ما» شبیه به «لیس»

همان‌گونه که در بخش اهمیت پژوهش اشاره شد، متون مقدس به سبب آنکه پایه و اساس باورهای هزاران و شاید میلیون‌ها انسان در این کره خاکی را شکل می‌دهند، از اهمیت و ارزش ویژه‌ای برخوردار هستند. بر این مبنا، ترجمه این متون نیز طبیعتاً از ارزش والایی برخوردار است. این متون می‌بایست از هرگونه خطا و اشتباه احتمالی در امان باشد تا بتواند مفهوم را به بهترین شکل ممکن به خواننده منتقل کنند. از این رو، پژوهشگران در مقاله حاضر، ترجمه «ما» شبیه به «لیس» در ترجمه مترجمان اشاره شده را مورد بررسی قرار می‌دهند تا چندوچونِ درستی یا نادرستی آن روشن شود.

۱. آیه شریفه ﴿وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (سوره بقره، آیه ۷۴)

جدول ۲: ترجمه‌های آیه ۷۴ سوره بقره

نام مترجم	ترجمه آیه	بخش مورد نظر
مکارم شیرازی	و خداوند از اعمال شما غافل نیست.	نیست
مشکینی	و خداوند از آن چه می‌کنید، غافل نیست.	نیست
الهی قمشه ای	و خداوند از کار شما غافل نیست.	نیست
خرم‌ساهی	و خدا از آن چه می‌کنید، غافل نیست.	نیست
فولادوند	و خدا از آن چه می‌کنید، غافل نیست.	نیست

همان‌گونه که اشاره شد «ما» شبیه به «لیس» بر نفی زمان حال دلالت دارد و شدت نفی آن بیشتر از «لیس» است. به همین دلیل است که خداوند در جایگاه‌هایی که اراده تأکید بیشتری داشته

¹ translate

از «ما» استفاده کرده‌است. هر چند می‌توان دید که مترجمان این قاعده را در ترجمه خود بازنمایی نکرده و «ما» را بدون هیچ تأکیدی ترجمه کرده‌اند. با این وجود، همانگونه که مشاهده می‌شود، قاعده دلالت «ما» بر نفی زمان حال رعایت شده‌است.

جدول ۳: بررسی ترجمه‌های آیه ۷۴ سوره بقره بر مبنای سازوکارهای صرفی-نحوی نظریه گارسس

مترجم‌ها	سازوکارهای ترجمه
_____	ترجمه تحت اللفظی
مکارم شیرازی، مشکینی، الهی قمش‌ای، خرمشاهی، فولادوند	قبض نحوی
_____	بسط نحوی
_____	تغییر عناصر نحوی
_____	تغییر در نوع جمله‌ها

به باور گارسس (Garces, 1994)، قبض نحوی به معنای بسنده کردن مترجم به بیان کمینه و بدون در نظر گرفتن تأکید جمله‌ها و ترجمه نکردن برخی از واژه‌ها، است. در ترجمه این آیه شریفه مشاهده می‌شود که «ما» شبیه به «لیس» یکی از ادوات تأکیدی زبان عربی به شمار می‌آید و خبر آن نیز با باء زائده همراه شده‌است. این امر بار تأکیدی جمله را بیشتر می‌کند. در این زمینه، مترجم‌ها، ترجمه «ما» شبیه به «لیس» را بدون هیچ گونه قید تأکیدی -مانند هرگز، هیچ گاه، ابداً- و واژه‌هایی از این دسته، آورده‌اند.

جدول ۴: ارزیابی ترجمه‌های آیه ۷۴ سوره بقره

ترجمه مخالف	ترجمه متفاوت	ترجمه نزدیک به درست	ترجمه درست
_____	_____	مکارم شیرازی	_____
_____	_____	مشکینی	_____
_____	_____	الهی قمش‌ای	_____
_____	_____	خرمشاهی	_____
_____	_____	فولادوند	_____

ترجمه پیشنهادی: و قطعاً خداوند از آن چه انجام می‌دهید، غافل نیست.

۲. آیه شریفه ﴿وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (سوره بقره، آیه ۱۰۲)

جدول ۵: ترجمه‌های آیه ۱۰۲ سوره بقره

نام مترجم	ترجمه آیه	بخش مورد نظر
مکارم شیرازی	ولی هیچ‌گاه نمی‌توانند بدون اجازه خداوند به انسانی زبانی برسانند.	هیچ‌گاه - نمی‌توانند
مشکینی	با آنکه آن‌ها به سبب آن سحر، توان ضربه زدن به کسی را جز با اذن (تکوینی) خداوند نداشتند.	نداشتند
الهی قمشه‌ای	و به کسی زبانی نمی‌رسانند، مگر اینکه خدا بخواهد.	نمی‌رسانند
خرمشاهی	و البته به کسی زبان رسان نبودند، مگر به اذن الهی.	البته - نبودند
فولادوند	هر چند بدون فرمان خدا، نمی‌توانستند به وسیله آن به احدی زبان برسانند.	هر چند - نمی‌توانستند

همان‌گونه که مشاهده می‌شود در ترجمه‌های ارائه‌شده از این آیه شریفه مکارم شیرازی، خرمشاهی و فولادوند به قاعده تأکید موجود در نفی «ما» اشاره کرده‌اند. این در حال است که مشکینی و الهی قمشه‌ای این قاعده را نادیده گرفته‌اند. در پیوند با دلالت زمانی «ما» باید اشاره نمود که برخی از مترجمان همچون آقایان خرمشاهی، مشکینی و فولادوند از فعل‌هایی که دلالت بر زمان گذشته دارند، استفاده کرده‌اند. هر چند، با توجه به اینکه قرآن کریم در این آیه شریفه از رخ‌دادها و رویدادهایی که در زمان گذشته انجام شده‌است، سخن به میان آورده، نمی‌توان این ترجمه‌ها را از نظر دلالت زمانی نادرست به شمار آورد.

جدول ۶: بررسی ترجمه‌های آیه ۱۰۲ سوره بقره بر مبنای

سازوکارهای صرفی-نحوی نظریه گارسس

مترجم‌ها	سازوکارهای ترجمه
_____	ترجمه تحت اللفظی
مشکینی، الهی قمشه‌ای	قبض نحوی
_____	بسط نحوی
_____	تغییر عناصر نحوی
_____	تغییر در نوع جمله‌ها

عدم بازنمایی تأکید موجود در «ما» که خبر آن مقتدرن با باء زائده است، از نظر گارسس (Garces, 1994) و بسیاری دیگر از ناقدان ترجمه، با نام قبض نحوی شناخته می‌شود. بنابراین بهره‌نگرفتن از قید تأکید، ترجمه آقایان مشکینی و الهی قمشه ای را به دام قبض نحوی کشانده‌است.

جدول ۷: ارزیابی ترجمه‌های آیه ۱۰۲ سوره بقره

ترجمه مخالف	ترجمه متفاوت	ترجمه نزدیک به درست	ترجمه درست
_____	_____	مشکینی	مکارم شیرازی
_____	_____	الهی قمشه ای	خرمشاهی
_____	_____	_____	فولادوند
_____	_____	_____	_____
_____	_____	_____	_____

ترجمه پیشنهادی: و ایشان به هیچ وجه نمی‌توانند به کسی زیان رسانند مگر خدا بخوهد.

۳. آیه شریفه ﴿وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قَبْلَتَهُمْ﴾ (سوره بقره، آیه ۱۴۵)

جدول ۸: ترجمه‌های آیه ۱۴۵ سوره بقره

بخش مورد نظر	ترجمه آیه	نام مترجم
هیچگاه - نخواهی نمود	تو نیز هیچگاه از قبله آنان پیروی نخواهی نمود (آنها نباید تصور کنند که بار دیگر تغییر قبله امکان‌پذیر است).	مکارم شیرازی
هرگز - نخواهی بود	و تو نیز هرگز پیرو قبله آنها نخواهی بود.	مشکینی
نخواهی کرد	و تو نیز تبعیت از قبله آنان نخواهی کرد.	الهی قمشه‌ای
نیستی	و تو (نیز) پیرو قبله شان نیستی.	خرمشاهی
نیستی	و تو (نیز) پیرو قبله آنان نیستی.	فولادوند

همان‌گونه که اشاره شد، خداوند در جایگاه‌هایی که اراده تأکید بیشتری داشته از «ما» استفاده کرده‌است. همچنین در میراث بلاغی قدیم آمده‌است در جایگاه‌هایی که ادوات تأکید بر کلام گوینده افزوده می‌شود، مخاطب دودل و یا منکر است. این امر بر پایه به‌کارگیری گوینده از ادوات تأکید متغیر است (Al-Taftazani, 2016, p v. 1, p. 210-211). هر چند با توجه

به این نکته که مخاطب این آیه رسول الله (ص) هستند، در نظر گرفتن انکار، در پیوند با شخصیت ایشان درست نبوده و نمی‌توان خبر جمله را انکاری در نظر گرفت. چرا که رسول الله هیچ‌گاه منکر سخن خداوند نبوده‌اند. بنابراین و بنابر آنچه در میراث بلاغی آمده‌است خبر جمله از نظر معنایی خلاف مقتضای ظاهر آمده‌است. هر چند این امر به معنای توجه نکردن به ادوات تأکید و عدم انعکاس آن‌ها در ترجمه نیست. زیرا همان‌گونه که از ظاهر این آیه شریفه بر می‌آید، خداوند در پیوند با تغییر قبله مسلمانان از بیت‌المقدس به مکه مکرمه سخن می‌گوید. رخدادی که از بزرگترین و مهم‌ترین رخدادهای دینی و احکام تشریحی به شمار می‌آید و پس از هجرت رسول خدا از مکه به مدینه روی می‌دهد. به تعبیری می‌توان این رخداد را انقلابی اساسی و ریشه‌دار نامید. چرا که در پی این اقدام، حاکمیت دینی یهود، از بین می‌رود. روشن است که یهود در برابر این اقدام ساکت نشینند و دست به مخالفت و انکار بزنند. خداوند تبارک و تعالی نیز در مقابله به مثل با این انکار یهودیت، پیامبر اسلام را با تأکید به پیروی نکردن از قبله ایشان فرا می‌خواند. ضمن اینکه خداوند متعال حاکمیت قبله یهود را از بین نمی‌برد و فقط فرستاده خود و امت مسلمان را به پیروی نکردن از قبله ایشان فرا می‌خواند (Tabataba'i, 1999, v. 1, p. 479). هر چند همان‌گونه که مشاهده می‌شود فقط مکارم شیرازی و مشکینی این تأکید را در ترجمه خود، نمایانده‌اند. مترجمان دیگر «ما» را بدون هیچ تأکید، در ترجمه خود آورده‌اند. هر چند در پیوند با دلالت زمانی «ما» آنچه قابل بیان بوده، این است که هیچ ایرادی بر ترجمه آقایان مکارم شیرازی، مشکینی و الهی قمشه ای که بر زمان آینده دلالت می‌کند، وارد نیست. چرا که سیاق آیه از وقوع رخدادهای بیان شده در آینده خبر می‌دهد. همچنین بهره‌گیری از واژه (نیز) ترجمه همه مترجم‌ها را به ترجمه‌ای متفاوت از این کلام الهی تبدیل کرده‌است. چرا که منزلت پیامبر اسلام (ص) و یهودیان منکر نبوت را در یک رده قرار داده‌است.

جدول ۹: بررسی ترجمه‌های آیه ۱۴۵ سوره بقره بر مبنای

سازوکارهای صرفی-نحوی نظریه گارسس

مترجم‌ها	سازوکارهای ترجمه
_____	ترجمه تحت‌اللفظی
الهی قمشه‌ای، خر مشاهی، فولادوند	قبض نحوی
مکارم شیرازی	بسط نحوی
_____	تغییر عناصر نحوی
الهی قمشه‌ای، مشکینی، مکارم شیرازی	تغییر در نوع جمله‌ها

بسط و شرح معانی پاره گفته‌ها و مفاهیم متن اصلی، یکی از ویژگی‌هایی است که گارسس (Garces, 1994) آن را جزء ویژگی‌های کارآمد ترجمه بر شمرده‌است. مکارم شیرازی در ترجمه این آیه شریفه با آوردن توضیح‌های بیشتر درون کمانک و با پاره گفتار (آن‌ها نباید تصور کنند که بار دیگر تغییر قبله امکان‌پذیر است). این ویژگی مثبت را به ترجمه خود افزوده‌است. الهی قمشه ای، خرمشاهی و فولادوند با عدم نمایاندن تأکید موجود در «ما» که همراه «باء زائده» آمده‌است، ترجمه خود را دچار قبض نحوی کرده‌اند. تغییر زمان جمله‌ها، یکی از مصادیق تغییر در نوع جمله‌ها به شمار می‌آید. الهی قمشه ای، مشکینی و مکارم شیرازی با تبدیل زمان جمله از حال به زمان آینده و با آوردن فعل‌هایی همچون (نخواهی نمود، نخواهی بود و نخواهی کرد) ویژگی تغییر در نوع جمله‌ها را در ترجمه خود به کار بسته‌اند.

جدول ۱۰: ارزیابی ترجمه‌های آیه ۱۴۵ سوره بقره

ترجمه مخالف	ترجمه متفاوت	ترجمه نزدیک به درست	ترجمه درست
_____	الهی قمشه‌ای	_____	_____
_____	فولادوند	_____	_____
_____	خرمشاهی	_____	_____
_____	مکارم شیرازی	_____	_____
_____	مشکینی	_____	_____

ترجمه پیشنهادی: تو قطعاً از قبله ایشان پیروی نخواهی کرد.

۴. آیه شریفه ﴿وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبَلَةَ بَعْضٍ﴾ (سوره بقره، آیه ۱۴۵)

جدول ۱۱: ترجمه‌های آیه ۱۴۵ سوره بقره

بخش مورد نظر	ترجمه آیه	نام مترجم
نخواهد کرد	و حتی هیچیک از آن‌ها پیروی قبله دیگری نخواهد کرد.	مکارم شیرازی
نخواهد شد	و نیز برخی از آن‌ها پیرو قبله دیگری نخواهد شد.	مشکینی
نشود	و بعضی ملل تابع قبله برخی دیگر نشود.	الهی قمشه‌ای
نیستند	و آنان پیرو قبله یک‌دیگر هم نیستند.	خرمشاهی
نیستند	و خود آنان پیرو قبله یک‌دیگر نیستند.	فولادوند

در این بخش از آیه، خداوند متعال آشکارا بیان می‌کند که یهودیان و مسیحیان خود نیز قبله یک‌دیگر را قبول ندارند. چرا که یهودیان هر جا که باشند رو به صخره بیت‌المقدس می‌ایستند و مسیحیان نیز هر کجا که باشند رو به مشرق می‌ایستند. با توجه به آن‌چه در ادامه آیه آورده شده‌است، پیروی از هوای نفس است که آنان را به این امر وامی‌دارد (Tabataba'i, 1999, v. 1, p. 479). خداوند متعال این پیروی نکردن اهل کتاب از قبله یک‌دیگر را به صورت برجسته‌ای با آوردن ادوات تأکید بارز کرده‌است. هر چند همان‌گونه که مشاهده می‌شود هیچ یک از مترجم‌ها این تأکید را در ترجمه خود بازنمایی نکرده‌اند.

جدول ۱۲: بررسی ترجمه‌های آیه ۱۴۵ سوره بقره بر مبنای

سازوکارهای صرفی-نحوی نظریه گارسس

مترجم‌ها	سازوکارهای ترجمه
_____	ترجمه تحت‌اللفظی
_____	قبض نحوی الهی قمشه‌ای، مشکینی، خرمشاهی، فولادوند، مکارم شیرازی
_____	بسط نحوی
_____	تغییر عناصر نحوی
_____	تغییر در نوع جمله‌ها مشکینی، مکارم شیرازی

بهره‌نگرفتن از ادوات تأکید فارسی در ترجمه و عدم بازنمایی بار معنایی تأکیدی، ترجمه همه این مترجمان را به قبض نحوی دچار کرده‌است. مشکینی و مکارم شیرازی با تغییر زمان جمله از حال به آینده (نخواهد شد. نخواهد کرد.) ویژگی تغییر در نوع جمله‌ها را در ترجمه خود بازنمایی کرده‌اند.

جدول ۱۳: ارزیابی ترجمه‌های آیه ۱۴۵ سوره بقره

ترجمه مخالف	ترجمه متفاوت	ترجمه نزدیک به درست	ترجمه درست
_____	_____	مکارم شیرازی	_____
_____	_____	فولادوند	_____
_____	_____	الهی قمشه‌ای	_____
_____	_____	مشکینی	_____
_____	_____	خرمشاهی	_____

ترجمه پیشنهادی: و هیچ یک از آنها هرگز از قبله ی دیگری پیروی نخواهد کرد.

۵. آیه شریفه ﴿وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ﴾ (سوره بقره، آیه ۱۶۷)

جدول ۱۴: ترجمه‌های آیه ۱۶۷ سوره بقره

نام مترجم	ترجمه آیه	بخش مورد نظر
مکارم شیرازی	و هرگز از آتش دوزخ خارج نخواهند شد.	هرگز - نخواهند شد
مشکینی	و آنها هرگز از آتش دوزخ بیرون آمدنی نیستند.	هرگز - نیستند
الهی قمشاهی	و آنها را از عذاب آتش نجاتی نباشد.	نباشد
خرمشاهی	و از آتش دوزخ بیرون آمدنی نیستند.	نیستند
فولادوند	و از آتش بیرون آمدنی نیستند.	نیستند

همان‌گونه که بیان شد «ما» شبیه به «لیس» و «باء» زائده از ادوات تأکید در زبان عربی به شمار می‌آیند. در ترجمه این آیه شریفه، مکارم شیرازی و مشکینی این امر را در ترجمه خود نمایانده‌اند. چرا که هر دوی آنها از واژه (هرگز) که در زبان فارسی دلالت بر تأکید دارد، بهره گرفته‌اند. بنابراین، این دو ترجمه با شرایط مخاطبان آیه که از دیدگاه بلاغی منکر به شمار می‌آیند، همخوانی دارد.

جدول ۱۵: بررسی ترجمه‌های آیه ۱۶۷ سوره بقره بر مبنای

سازوکارهای صرفی-نحوی نظریه گارسس

مترجم‌ها	سازوکارهای ترجمه
_____	ترجمه تحت‌اللفظی
الهی قمشاهی، خرمشاهی، فولادوند	قبض نحوی
_____	بسط نحوی
_____	تغییر عناصر نحوی
مکارم شیرازی	تغییر در نوع جمله‌ها

قبض نحوی و عدم بازنمایی بار معنایی تأکیدی در ترجمه‌های قمشاهی، خرمشاهی و فولادوند بر مبنای بررسی مشخص می‌گردد. مکارم شیرازی با تغییر زمان حال به زمان آینده در فعل (نخواهند شد) در نوع جمله‌ها تغییر ایجاد کرده‌است. این امر با توجه به سیاق آیه که از رخ‌دادها و اتفاقات زمان آینده سخن می‌گوید، هیچ‌گونه ناسازگاری ندارد.

جدول ۱۶: ارزیابی ترجمه‌های آیه ۱۶۷ سوره بقره

ترجمه مخالف	ترجمه متفاوت	ترجمه نزدیک به درست	ترجمه درست
_____	الهی قمشای	خرمشاهی	مکارم شیرازی
_____	_____	فولادوند	مشکینی
_____	_____	_____	_____
_____	_____	_____	_____
_____	_____	_____	_____

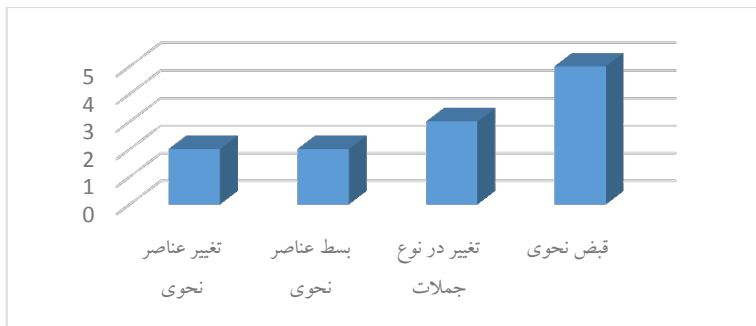
ترجمه پیشنهادی: و ایشان، هیچ عنوان از آتش رهایی نخواهند داشت.

۵. نتیجه‌گیری

پس از بررسی ترجمه‌های ارائه شده از سوی مترجم‌ها در حوزه ترجمه «ما» شبیه به «لیس»، پژوهش حاضر به یافته‌های زیر دست یافت:

نخست- از میان مترجمان، مکارم شیرازی و مشکینی موفق‌تر از دیگر مترجم‌ها در ارائه ترجمه درست و وفادار عمل کرده‌اند. چرا که بیش از دیگران، نکته‌های صرفی - نحوی و بلاغی زبان عربی و آنچه که گارسس (Garces, 1994) آن را سطح نحوی - واژه‌شناختی نامیده‌است، را رعایت کرده‌اند.

دوم- بر اساس نظریه گارسس (Garces, 1994) مهمترین اشتباهاتی که مترجمان در ترجمه «ما» انجام داده‌اند، قبض نحوی بوده‌است که این امر از عدم توجه به آشکارگویی‌های متن اصلی (قرآن کریم) ریشه می‌گیرد.

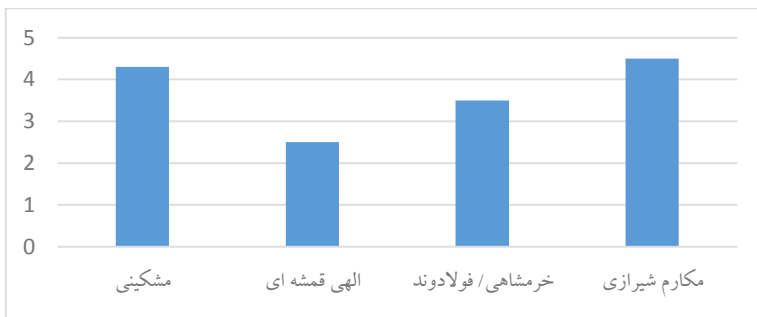


شکل ۱: پراکندگی اشتباه‌های مترجم‌ها در ترجمه‌های مورد بررسی

سوم- در زمینه تغییر عناصر نحوی الهی قمشه ای فعال تر از سایر مترجمان بوده است اما می توان گفت این تغییرات ترجمه ایشان را به سوی ضعف کشانده است.

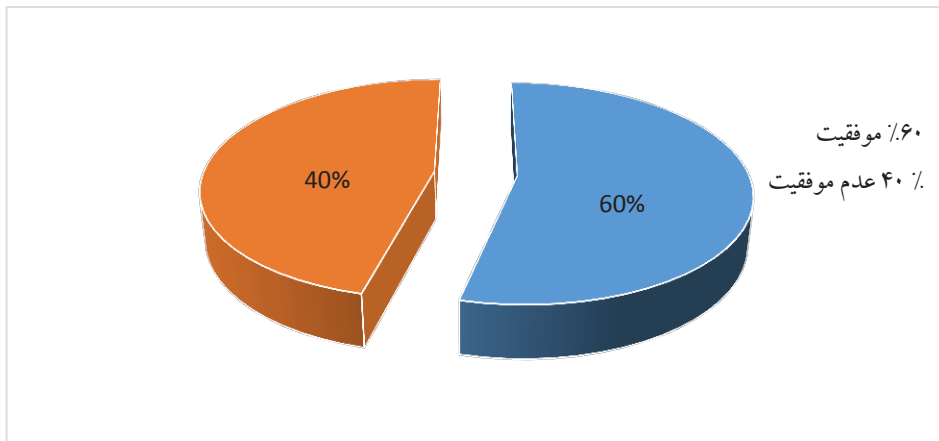
چهارم- هیچ یک از مترجمان، ترجمه خود را به سمت ترجمه تحت اللفظی - که یکی از انواع ترجمه رد شده از سوی گارسس (Garces, 1994) - بوده، نبرده است.

پنجم- موفق ترین مترجم ها در حوزه ترجمه «ما» شبیه به «لیس» بر اساس ترتیب مکارم شیرازی، مشکینی، خرمشاهی / فولادوند و الهی قمشه ای بوده اند.



شکل ۲: میزان موفقیت مترجم های مورد بررسی به تفکیک نام

ششم- درصد موفقیت ترجمه مترجم ها مورد بررسی به قرار زیر است:



شکل ۳: میزان موفقیت مترجم ها مورد بررسی در ترجمه متن قرآن

فهرست منابع

ابن عقیل، عبدالله بن عبدالرحمن (۱۴۱۷)، شرح ابن عقیل علی الفیه ابن مالک. ج ۱. طهران: موسسه الصادق.
ابن یعیش الموصلی، موفق الدین أبو عطاء (۱۴۲۲). شرح ابن یعیش علی المفصل للزمخشری. ج ۱. بیروت:
دارالکتب العلمیه.

اسودی، علی و خدیجه احمدی بیغش (۱۳۹۸) «ارزیابی حسن تعبیر قرآنی در برخی از ترجمه‌های فارسی
بر اساس مدل کارمن گارسس». زبان پژوهی. سال ۱۲. شماره ۳۴. صص ۲۷-۴۶.
امرای، محمد (۱۳۹۷). «حسن نقد و ارزیابی کیفیت ترجمه قرآن آیت الله یزدی بر اساس نظریه گارسس
(۱۹۹۴م) (مطالعه موردی: سوره بقره)». مطالعات ترجمه قرآن و حدیث. دوره ۵. شماره ۱۰. صص
۴۶-۱.

انصاری، ابن هشام (۱۴۱۰). معنی اللیب عن کتب الأعراب. ج ۱. تهران: انتشارات موسسه الصادق.
برجستراسر، گودلف (۱۴۱۴). التطور النحوی. مصر: مکتبه الخانجی.

التفتازانی، سعد الدین (۱۳۹۵). مختصر المعانی. ترجمه حسن عرفان (کرانه‌ها). ج ۹. قم: هجرت.
السامرای، فاضل صالح (۱۴۳۴). معانی النحو. ج ۱. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی للطباعة والنشر والتوزیع.
سیاحی، صادق، محمود آبدانان مهدی‌زاده، محمود شکیب انصاری و معصومه تراوش (۱۳۹۵). «اسلوب
تصریح و تبیین در ترجمه قرآن (بررسی نمونه‌ای ترجمه فیض الاسلام)». پژوهش‌های ترجمه در
زبان و ادبیات عربی. سال ۶. شماره ۱۴. صص ۴۱-۶۰.

شیرخانی، محمدرضا و ناصر چعباوی (۱۳۹۳). «بررسی تطبیقی فعل مقاربه «کاد/ یکاد» از دیدگاه
زبان‌شناسی». مطالعات ترجمه قرآن و حدیث. دوره ۱. شماره ۱. صص ۶۹-۸۴.
صلح جو، علی (۱۳۷۶). بخشی در مبانی ترجمه (مجموعه مقالات درباره ترجمه زیر نظر نصرالله پور
جوادی). ج ۴. تهران: مرکز نشر.

طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۸). تفسیر المیزان. ترجمه محمد باقر موسوی همدانی. ج ۹. قم: جامعه
مدرسین حوزه علمیه قم (دفتر انتشارات اسلامی).

فرهادی، پروین (۱۳۹۲). بررسی، نقد و ارزیابی ترجمه متون عربی (مطالعه نمونه‌ای: نقد و ارزیابی آثار
ترجمه شده غسان کنفانی در سه بخش قصص، روایات و مسرحیات). پایان نامه کارشناسی ارشد.
دانشگاه تهران.

قرآن کریم (۱۳۷۶). ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: نیلوفر.
قرآن کریم (۱۳۷۶). ترجمه محمد مهدی فولادوند. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی
قرآن کریم (۱۳۸۵). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. تهران: جمهوری.
قرآن کریم (۱۳۹۴). ترجمه علی مشکینی. تهران: مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران.
قرآن کریم. (۱۳۸۰). ترجمه ناصر مکارم شیرازی. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی

نصیری، حافظ (۱۳۹۰). روش ارزیابی و سنجش کیفی متون ترجمه شده از عربی به فارسی. ج ۱. تهران: سمت.

نیو مارک، بیتر (۲۰۰۶)، *الجامع في الترجمة*. ترجمة حسن غزالة. بيروت: دار و مكتبة الهلال.

References

- Al-Taftazani, S. D. (2016). *Mokhtasar al- Ma`ani*, (H. Irfan (Kahraneha)) Trans.), (9nd ed). Qom: Hejrat [In Arabic].
- Amraei, M. H. (2018). A Review and evaluation of the quality of Ayatollah Yandi's translation of the Holy Qur'an relying on the theory of Garces (1994) (Case Study: Surah Al Baqarah). *Translation Studies of Quran and Hadith*. 5(10), 1-46 [In Persian].
- Ansari, I. H. (1989). *Moghni al- labib fi kotob- al- A`arib* (1nd ed). Tehran: Spreadings of Al-Sadiq Establishment [In Arabic].
- Asvadi, A., Ahmadi Bighsh, Kh. (2020). *Evaluation of good quranic interpretations in some Farsi translations based on the Carmen Garces model*. *Journal of Language Research*, 12 (34), 27-46 [In Persian].
- Bergstrasser, G. (1993). *Altatavor al- Nahvi*. Egypt: Al-Khanji Library [In Arabic].
- Farhadi, P. (2013). *Reviewing, criticizing and evaluating the translation of Arabic texts (sample study: Criticism and evaluation of Ghassan Kanafani's translated works in three sections of tales, narratives and lectures)* (Master's thesis). University of Tehran, Tehran, Iran [In Persian].
- Garces, C. V. (1994). A methodological proposal for the assessment of translated literary works. *Babel*, 40 (2), 77-102.
- Ibn Aqeel, A. A. (1996), *Sharh Ibn Aqeel ala Alfiya Ibn Malik*. (1nd ed). Tehran: Al-Sadiq Establishment [In Arabic].
- Ibn Ya`ish al-Mooseli, M. A. A. (2001). *Sharh Ibn Ya`ish ala al-Mufsal ala al- Mofassal al-Zamakhshari*, (1nd ed). Beirut: Dar al-Kutub al-Alami [In Arabic].
- Nasiri, H. (2011). *A method for evaluating and qualifying text translated from Arabic in to persian*, (1nd ed). Tehran: SAMT [In Persian].
- New Mark, P. (2006). *Aljame fi al- Tarjema*, (H. Ghazaleh, Trans.) Beirut: Al-Hilal Library and Library [In Arabic].
- Newmark, P. (1981). *Approaches of translation*. England: Prentice Hall International (UK).
- Newmark, P. (1988). *A text book of translation*. New York: Prentice Hall.
- Samerai, F. S. (2012). *Ma`ani al- Nahv* (1nd ed). Beirut: Arab History Foundation for Printing, Publishing and Distribution [In Arabic].
- Sayahi, S., Abdanan Mehdi Zadeh, M., Shakib Ansari, M., & Taravosh, M. (2016). The stipulation and explanation in Quran translation (Sample Translation of Feyz al-Islam). *Journal of Translation Studies in Arabic Language and Literature*, 6 (14) [In Persian].
- Shir Khani, M. R., & Cha`abavi, N. (2014), *A comparative study of the verb of "Kad / Yakad" from the linguistic perspective*, *Quran and Hadith Translation Studies Quarterly*, 2 (2), 69-84 [In Persian]
- Solh Jo, A. (1997) *A discussion on the foundations of translation (collection of articles on translation under the Nasrollah Pur Javadi)*, Vol. 4. Tehran: Publishing Center [In Persian].
- Tabataba'i, M. H. (1999) *Tafsir al-Mizan* (M. B. Mousavi Hamedani, Trans.). Qom: Qom Seminary Publications Office of Islamic Publications [In Persian].
- The Holy Quran. (1997). (Khorramshahi. Trans.). Tehran: Niloufar [In Persian].
- The Holy Quran. (1997). (M. Fooladvand, Trans.). Tehran: Daftar-e-Motaleat-e-Tarikh va Maaref-e-eslami [In Persian].

- The Holy Quran. (2001). (N. Makarem Shirazi, Trans). Tehran: Daftar-e-Motaleat-e-Tarikh va Maaref-e-eslami [In Persian].
- The Holy Quran. (2006). (M. Elahi Qomshee, Trans). Tehran: Jomhuri [In Persian].
- The Holy Quran. (2015). (A. Meshkini, Trans). Qoura Tehran: Markaz-e- Tabe va Nashr-e-Qouran Jomhori Eslami [In Persian].

**Recognizing Translation Difficulties of (Ma) similar to (laisa)
in the First and Second Parts of the Holy Qur'an
(Based on the Theory of Carmen Garcés)**

Ali Asvadi¹
Soudabe Mozaffari²
Akram Zare³

Received: 16/ 05/2019
Accepted: 10/03/2020
Article Type: Research

Abstract

The urge to translate books and other sources of knowledge, as harbors (providers) of experience and skill, to different languages and cultures is presumably as old as the history of writing. An accurate and comprehensive understanding of a book under translation is of paramount significance for translators as any lack of understanding or misunderstanding potentially distorts the real and intended meaning of the selected book. Needless to mention, a translator should possess a comprehensive command of ideas and concepts articulated in a text. The flourishing of translation industry, accompanied by the flood of translated books, within the last decades gave birth to the emergence and development of various translation theories which provide critical criteria to evaluate translated items. Translation criticism soon asserted itself among other branches of academic studies. Prominent scholars like Antoine Berman, Herbert Paul Grice, Carmen Garcés, Basil Hatim, and Juliane House, among others, have propounded diverse aspects of translation criticism. The translation of scriptures (holy texts) is one of the domains which necessitates understanding and accuracy as million people around the world base their beliefs on the them. Thereby, the translation of these texts should be performed with outmost vigilance. The Holy Quran, the religious book of Muslims, embodies sacred concepts that are expressed through morphological, syntactic and rhetorical structures of Arabic language. It is not surprising, therefore, that numerous translators from around the world have assigned themselves the task of translating the Holy Quran to different languages. Such an undertaking, however, has witnessed a number of challenges as, for example, theologians and scholars, including Al-

¹ PhD, Arabic Language and Literature, Assistant professor of Arabic Language and Literature, Faculty member of Kharazmi University, Tehran, Iran; Asvadi@khu.ac.ir

² PhD, Arabic Language and Literature, Assistant professor of Arabic Language and Literature, Faculty member of Kharazmi University, Tehran, Iran; Soud42_moz@khu.ac.ir

³ MA student of Arabic Language and Literature, Kharazmi University, Tehran, Iran, (corresponding author); akramzare05@gmail.com

Zamakhshari and Al-Suyuti take the translatability of the Holy Quran with serious doubts. Despite challenges and obstacles, this holy book has been translated to many languages. The critical assessment of the quality and features of different translated versions of the Holy Quran constitutes the main bulk of papers and dissertation written in this field. The faithful translation of the Holy Quran into Persian, among other available types, has received a considerable deal of attention as scholars/translators like Makarem Shirazi, Meshkini, Elahi Ghomshei, Khoramshahi, and Fooladvand have attempted to provide a faithful rendition of this holy text. Like many translated literary and non-literary books, these translations potentially exude advantages and disadvantages. Carmen Garcés's theory has widely been utilized to critically assess the translation of literary texts. This work, accordingly, draws on Garcés's theory, with a particular attention to the second level of his model (syntactic-lexical axis), to examine the translation of "MA as negative maker" in the first and second chapters of the Holy Quran. This study follows two goals: to pinpoint some of the important challenges in this field and to propose some suggestions for handling these challenges.

Adopting an analytical-descriptive approach, this study draws on Garcés's (1994) framework which is divided into four distinct levels: semantic-lexical; syntactic-morphology; discourse-applied; and stylistic-scientific. In addition, some other branches of translation criticisms dealing with quality and legibility of translation are consulted. At the second level of Garcés's framework, which constitutes the focal point of this study, four types of translation are proposed: literal translation, syntactic reduction, syntactic expansion, and syntactic changes (modification in form) in sentences.

Based on the critical observations made in this study, it is safe to conclude that Makarem Shirazi and Meshkini are more successful than their peer translators in providing a faithful translation of the Holy Quran. Likewise, none of the translators has confined his translation of the Holy Quran to "literal" translation, which Garcés discredits. Finally, the most important shortcoming in this field concerns the lack of a concerted effort to identify exact equivalents in the target language (Persian), which would lead to overlooking of religious concepts and commands reiterated in the Holy Quran.

Keywords: Carmen Garcés theory, "MA as negative maker", The Holy Quran translation by Makarem Shirazi, The Holy Quran translation by Meshkini, The Holy Quran translation by Elahi Ghomshei, The Holy Quran translation by Khoramshahi, The Holy Quran translation by Fooladvand